

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ آبان ۱۳۹۵

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۳۸

جلسه: ۴

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: ادامه بحث درباره اسم

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَالْعَنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره کلمه اسم در بسم الله بود، عرض کردیم در مورد اسم دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه این اسم به معنای لفظ دال بر مسمی باشد، در این صورت از مقوله الفاظ است، دوم اینکه به معنای وصفی که معرف ذات است و دلالت بر ذات می‌کند، در این صورت دیگر از مقوله لفظ نیست.

ادامه بحث در مورد «اسم»

توضیح احتمال دوم

در مورد احتمال دوم اینکه اگر ما اسم را به معنای لفظ نگیریم و اسم را در واقع یک حقیقتی و نشانه‌ای بدانیم از نشانه‌های خدا به اعتبار اینکه دال بر ذات خداست، در این صورت دو ویژگی باید در اسم الله باشد، یکی اینکه لفظ نباشد، در عین حال دال بر ذات هم باشد، چیزی که این خصوصیت را می‌تواند داشته باشد همه موجودات عالم هستند، اینها هم نشانه‌های خدا هستند، چون اسم الله یعنی علامت‌های ذات اقدس الهی، ما به ذات دسترسی نداریم و قابل درک برای انسان نیست، فوق تصور و فوق حد معرفت انسان است که بتواند به ذات و کنه ذات دسترسی پیدا کند، وقتی دسترسی به کنه ذات ممکن نیست پس اُسماء و نشانه‌های خدا هستند که می‌توانند خدا را به ما بشناسانند.

البته اینجا بعضی گفته‌اند که ذات خدا برای انسان‌ها قابل فهم و درک نیست ولی برای پیامبر هست، در تفسیر آیه «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»^۱ که خداوند به پیامبر می‌فرماید: قرائت کن به اسم پروردگارت، گفته‌اند که این برای تعلیم غیر است، نه اینکه برای این باشد که خود پیامبر هم به ذات دسترسی ندارد، و إلا خود پیامبر به همه ابعاد و زوایا و اوصاف و اُسماء خداوند احاطه دارد^۲، لکن این حرف درستی نیست، ذات خدا حتی برای خود پیامبر هم قابل درک نیست، شاهد آن هم همین روایتی است که از پیامبر نقل شده است که فرمود: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»^۳، از این معلوم می‌شود که خود پیامبر هم به کنه ذات باری تعالی دسترسی ندارد، لذا اینکه ما بگوییم آیه «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^۴، برای تعلیم دیگران است، یعنی در حقیقت خداوند به پیامبر اینگونه می‌فرماید برای اینکه به دیگران یاد بدهد که شما چون به ذات دسترسی ندارید پس باید به اسم قرائت کنید، این طور نیست، این در ما سوی الله یکسان است، و اساساً اسم

۱. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱

۲. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۲.

۳. مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۴۶، شرح حدیث ۱.

متخلل شده است بین باء و الله به همین جهت، نگفته بالله، فرموده بسم الله چون ذات الله اصلاً قابل درک و فهم نیست، لذا نشانه خدا واسطه قرار گرفته، چیزی که بتواند خدا را به ما بشناساند، اگر ما اسم را از مقوله الفاظ ندانستیم معنایش این است که وجود و همه موجودات این عالم علامت و نشانه خدا می‌شوند، آنوقت در اینجا دو تحلیل برای نشانه بودن موجودات خارجی به معنای عام نسبت به خداوند می‌شود ارائه داد.

تحلیل اول

یک بیان این است که بگوییم موجودات عالم و همه ممکنات، از اول تا آخر از این جهت نشانه خدا هستند که ممکن هستند و هر ممکنی «لابد له إلی أن ینتهی إلی موجود بالذات»، اینها باید منتهی بشوند به یک مبدأی که وجود او ذاتی می‌باشد و به عبارت دیگر واجب الوجود است، پس هر موجودی در این عالم چه مجرد چه مادی، نشانه خداست، به این اعتبار که خداوند علت همه اینها است، مبدأ همه این موجودات است و اگر مبدأ همه این موجودات شد معلوم می‌شود که همه این موجودات نشانه خدا هستند.

تحلیل دوم

یک تحلیل عمیق‌تر از این هم وجود دارد که ما در اینجا اساساً وجودات عالم را نشانه خدا به این معنا که خدا مبدأ اینها است نبینیم، این بیان یک بیان عرفانی است که بیشتر اهل معرفت آن را تعقیب می‌کنند و به آن ملتزم هستند، ناچاراً مجمل عرض می‌کنیم:

ذات خداوند واجد جمیع کمالات در حد نامحدود و غیر متناهی می‌باشد، و اگر یک کمالی در او نباشد یا یک کمالی به صورت غیر متناهی در او نباشد، این تنزل می‌کند به ممکن، هر نوع حد که برای یک وجود تصویر شود آن را از وجود لایتنهای تبدیل می‌کند به وجود متناهی که ممکن است، بنابر این اگر بخواهد وجود خداوند غیر متناهی باشد به این معنا که هیچ حدی در هیچ وجهی از وجوه و صفاتی از نباشد باید بگوییم همه کمالات در آن وجود به نحو مطلق ثابت است، علم نامحدود، قدرت نامحدود، زیبایی نامحدود، هرچه که شما از کمالات و صفات کمالیه تصور کنید به نحو نامحدود در آن ذات وجود دارد، حال این وجودی که همه کمالات در آن به صورت نامحدود است، وقتی وجوداتی از او ناشی می‌شوند قهراً آن وجودات هم واجد این کمالات هستند، نمی‌شود وجودی، موجودی، با واسطه یا بی واسطه از او صادر شود و این کمالات را نداشته باشد، البته به واسطه محدودیت این موجودات قطعاً مراتب ضعیف این کمالات در آنها است، آن صادر اول، اسم اعظم، یا عقل اول، که از خداوند صادر می‌شود همه آن کمالات را دارد، منتهی در حد یک موجود ممکن، بالاترین موجود این عالم که آن صادر اول است، عقل اول، یا حقیقت محمدیه، یعنی آن حقیقت نبی مکرم اسلام، همه کمالات را دارد، منتهی آن کمالات در یک مرتبه ناقص‌تری از مرتبه خود ذات اقدس الهی است، همین‌طور سایر مراتب وجود را در نظر بگیرید، تا ببینید به پایین‌ترین نقطه عالم وجود که قوه است، قوه‌ها ضعیف‌ترین مرتبه وجود هستند، چون لبا لب عدم هستند، مرز وجود و عدم هستند، در آن قوه‌ها هم این کمالات هست، وقتی می‌گوییم این کمالات

را دارند یعنی اینها همه در واقع اسم الله هستند، یعنی من و شما، کوه و درخت و بیابان، اینها اسم الله هستند به این بیان که کمالی از کمالات یا آن کمالات را در یک حد بسیار پایین و در حد ظرفیت خود واجد هستند.

این تحلیل غیر از تحلیل اول است، در تحلیل اول، این موجودات، من و شما، درخت و کوه و سنگریزه و ... اینها همه نشانه یک مبدأی هستند که از او پدید آمده‌اند، یعنی این حاکی از این است که یک وجود مطلق است که او اینها را به وجود آورده است، ولی طبق این بیان مسئله، مسئله حکایت و نشانه از آن مبدأ نیست که این معلول یک علت است، آنچه هست فقط این است که این موجود صرفاً به عنوان یک موجود در این عالم با توجه به حد و اندازه‌ای که دارد همان کمالات را دارد، هرچیزی که کمالی از کمالات خداوند را داشته باشد اسم الله می‌شود، منتهی در حد خودش، حتی خود این تپش قلب و نبض که می‌زند اسم الله است، هر حرکتی و فعلی و قولی که از ما صادر می‌شود اسم الله است، یعنی یک جلوه‌ای از کمالات خداوند است.

نتیجه

به هر حال در اسم الله یا اسم در اینجا یک لفظ است و از مقوله لفظ است، مثل اسم انسان‌ها که لفظی است که دال بر ذات است در اینجا هم اسم الله یک لفظی است که دال بر ذات خداوند است، و یک احتمال اینکه این اسم از مقوله لفظ نباشد، وقتی می‌گوییم اسم الله ای علامه الله، سمة الله، و علامت و سمة هم تارة به این است که همه موجودات در این عالم به اعتبار اینکه مبدأ آنها خداوند است نشانه او هستند یا اصلاً نه، بالاتر بگوییم کمالاتی که در خداوند هست به نحو ناقص و در حد ممکنات در همه این موجودات وجود دارد و به این اعتبار اینها نشانه کمال مطلق می‌شوند، پیغمبر نشانه کمال مطلق است به عنوان اینکه حقیقت محمدیه بالاترین و جامع‌ترین و کامل‌ترین موجود در عالم ممکنات است، سنگریزه هم واجد کمالاتی است در حد خودش و نشانه الله، به همین دلیل است که امام(ره) می‌فرمودند: کسی که طالب قدرت است بدون اینکه خودش بفهمد خدا را می‌پرستد، کسی که پول و زیبایی را می‌پرستد، کسی که دیکتاتوری می‌کند و دنبال قدرت مطلق است، بدون اینکه بفهمد دنبال خدا هست، چون خدا قدرت مطلق است.

تصویر یک قدر جامع در اسم مشتق از سمو و مشتق از سمة

در اینجا یک نکته در مورد اسم عرض کنیم که، چه تحلیل اول را بپذیریم و چه تحلیل دوم، چه اسم را از مقوله لفظ بدانیم و چه از مقوله اعیان خارجی، ریشه اسم و ماده اسم از «سمة» که اصل آن «وسم» بوده و «واو» حذف شده و تبدیل به «ة» شده است، به معنای نشانه و علامت است، یعنی ما چه اسم از مقوله لفظ را بگوییم این یک نشانه است، از ذات، زید نشانه ذات زید است، اسم الله هم نشانه ذات الله است، چه از مقوله اعیان خارجی بگیریم، باز هم این «سمة» و نشانه بودن در جای محفوظ است، اگر بگوییم اسم از «سمو» به معنای علو و ارتفاع و بلندی است، باز هم مسئله خیلی تغییر نمی‌کند،

لکن بعضی آمده یک قدر جامعی هم بین سمو و سمة درست کرده‌اند، گفته‌اند ما چه اسم را از ریشه سمة بدانیم و چه از ریشه سمو اینها یک قدر جامعی دارند که بروز و ظهور می‌باشد، یعنی کسی که علو پیدا می‌کند این در حقیقت یک ظهور و بروزی دارد، سمو به معنای رفعت این یک بروز و ظهوری دارد، چیزی که نشانه می‌شود و علامت می‌شود، این هم یک بروز و ظهوری دارد، قدر جامع اسم، در حالی که مشتق از سمة است و اسم در حالی که مشتق از سمو است یک چیز است، و آن هم یک معنایی است که در حقیقت از آن ظهور و بروز استفاده می‌شود و هر دو مستلزم معنای ظهور و بروز هستند، بر این اساس وقتی می‌گوییم اسم الله چه ریشه آن را نشانه و علامت بدانیم ظهور و بروزی از خدا می‌باشد، اگر علو و بلندی و رفعت هم بدانیم باز هم یک ظهور و بروزی از خداست.

تقریباً در مورد اسم دیگر مطلب قابل ذکر دیگری نداریم، فقط همان نکته‌ای که عرض شد، علت اینکه بین باء و الله کلمه اسم متخلل شده، چه این اسم را لفظ بدانیم و چه عین خارجی، اگر می‌گوییم بسم الله، الحمد لله، برای این است که ذات اقدس الهی اصلاً قابل درک و فهم نیست و ناچاریم به واسطه یک نشانه، یک چیزی که بروز و ظهور الله است، یا اسم الله و لفظ و یا همین موجوداتی که نشانه خدا هستند و حاکی از مبدئیت واجب الوجود هستند، یا به نوعی واجد برخی کمالات آن کمال مطلق هستند، او را بشناسیم و علت تخلل این است.

سوال: اگر اسم را به این بنا بگیریم و متعلق آن را حمد بدانیم آن‌گاه چگونه معنا می‌شود؟

استاد: وقتی هم می‌گوییم بسم الله، این «باء» باء سببیت است، این یک متعلق هم دارد که حمد است، بسم الله، الحمد لله، حال اگر اسم را به معنای اعیان خارجی بگیریم، به سبب اینها حمد برای خدا می‌باشد.

اینجا بسم الله الرحمن الرحیم در اول سوره حمد می‌خواهد بگوید: به سبب این موجودات حمد برای خدا صورت می‌گیرد، یعنی همه این موجودات حامد هستند، همه این موجودات حمد خداوند را می‌گویند، طبق این احتمال معنای بسم الله الرحمن الرحیم این می‌شود، یعنی به سبب همه این موجودات از عالی‌ترین مرتبه ممکن تا أدنی مرحله ممکن حمد برای خداست، یعنی اول سوره حمد و اول نماز و اول قرآن با خدا گفتگو می‌کنم و می‌گویم خدایی که همه عالم «من صدر الممكنات إلى ذیلها» حمد او را می‌کنند.

نکته آخر اینکه همزه ی اسم، همزه ی وصل است، لکثرة الاستعمال حذف شده و فرق نمی‌کند که ریشه آن سمة باشد یا سمو باشد.

«والحمد لله رب العالمین»